

# میراث امیر عبداللہیان

## سیاست خارجی متوازن و دستاورد های آن



سعید- که برای اولین بار بعد از انقلاب اسلامی به تهران سفر کرد- و وزرای خارجه عربستان، مصر، امارات و بحرین، خود نشان دهنده تلاشی است که در راستای تعمیق و گسترش روابط با این کشورها ایجاد شد.

رویکرد خنثی سازی تحریم ها به جای تقلا برای لغو آنها، هدفی بود که در جریان مذاکره با کشورهای گوناگون مد نظر بود. این را علاوه بر سعی در گسترش روابط با کشورهای گوناگون، می توان در بهره بردن از ظرفیت سازمان های بین المللی دید. عضویت ایران در دو سازمان شانگهای و بریکس، از مهم ترین دستاوردهای این سیاست خارجی بود که خود ناشی از همان سیاست خارجی متوازن و پیگیری منافع اقتصادی از طریق کشورهای مختلف بود. البته توجه به کشورهای چین، روسیه و هند، در کنار تلاش برای لغو تحریم ها بود. شهید امیر عبداللہیان میز مذاکره با غربی ها را ترک نکرد و همزمان با رابطه با کشورهایی که پیشتر ذکر شدند، درصدد حل مسائل بین ایران و غرب هم بود. همین امر نشان دهنده اعتدال و توازن در نگاه به سیاست خارجی و روابط بین الملل است. برخلاف دولت قبل که بیشتر هم و غمش را بر تنش زدایی با غربی ها و جلب اعتماد آمریکا، بریتانیا، فرانسه و آلمان گذاشته بود، شهید امیر عبداللہیان اروپا را فقط در تروئیکای اروپایی نمی دید و تمام انرژی کشور را صرف به نتیجه رساندن برجام نکرد؛ توافقی که با خروج یک طرفه آمریکا و بدعهدی اروپایی ها در عملی ساختن «اینستکس»، اگر نگوییم مرده، حداقل در حال احتضار بود.

شهید امیر عبداللہیان در مدت نه چندان طولانی ای که در قامت وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران فعالیت کرد، نشان داد که سیاست خارجی با صرف شعارهای دهن پرکن به ظاهر انقلابی و با افزایش تنش با دنیا، هیچ نتیجه ای نخواهد داشت. از طرفی دیگر، مشکلات کشور را با معطل ماندن برای قدرت های بزرگ نیز نمی توان حل کرد؛ بلکه سیاست خارجی کشوری چون ایران، با آرمان های تمدنی بزرگ و بلندمدت، نیازمند تعامل با کشورها و استفاده از ظرفیت سازمان های بین المللی گوناگون، جلب اعتماد همسایگان و توجه به حوزه نفوذ فرهنگی و تمدنی ایران است (چه در غرب آسیا و شمال آفریقا و چه در آسیای میانه).

شهید حسین امیر عبداللہیان به عنوان اولین وزیر امور خارجه شهید در جمهوری اسلامی ایران، کسی است که به گفته خودش، راهبردی متوازن را در سیاست خارجی دنبال می کرد. وی در تاریخ ۱۴۰۲/۳/۲ در گفتگو با وبگاه Khamenei.ir بیان کرد: «دکترین سیاست خارجی دولت سیزدهم مبتنی است بر سیاست خارجی متوازن، دیپلماسی پویا و تعامل هوشمند. ما وقتی می گوییم تعامل، یعنی تعامل با همه بخش های جهان. در سیاست خارجی متوازن، اولویت ارتباط با همسایگان و نگاه به آسیا با در نظر گرفتن دیپلماسی فعال اقتصادی و توجه ویژه به ایرانیان خارج از کشور، مدنظر ما است.»

به طور کلی رویکرد دولت سیزدهم در عرصه سیاست خارجی -که شهید امیر عبداللہیان مهم ترین عنصر اجرایی اش بود- توجه ویژه به کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا، شمال آفریقا و نیز دیگر بخش های قاره کهن بود. این توجه با هدف تغییر نقطه ثقل وزارت خارجه از آمریکا و اروپای غربی، به سمت کشورهایی بود که منافع مشترک بسیار بیشتری با ما داشتند و نیز همسویی بیشتری در مواضع و اهدافشان با ما مشاهده می شد. شهید سید ابراهیم رئیسی اولین سفر خارجی ای که داشت، به کشور تاجیکستان بود. سپس به ترکمنستان سفر کرد. از دیگر کشورهایی که او به آنها مسافرت داشت، می توان به عمان، ازبکستان، قزاقستان، اندونزی، عربستان و الجزایر اشاره کرد. آخرین سفر خارجی وی نیز به یک کشور همسایه، یعنی پاکستان بود. در این میان، توجه خاصی نسبت به آسیای میانه دیده می شد.

مهم ترین دستاورد شهید امیر عبداللہیان در وزارت خارجه، گسترش تعداد شرکای اقتصادی و سیاسی ایران بود. برخلاف دوره قبلی که «جهان» به چند کشور محدود غربی خلاصه می شد، این بار نشان داده شد که جهان جای بزرگتری است و نباید همه تخم مرغ ها را در سبد برجام چید. گسترش روابط دیپلماتیک و افزایش تنوع کشورهایی که ایران با آنها رابطه دارد، می تواند تأثیر مثبتی در برون رفت از شرایط تحریمی داشته باشد. این چیزی بود که این شهید در پی تحقق آن بود و تا حدی هم به موفقیت رسید. احیا یا بهبود روابط با کشورهایی چون عربستان سعودی، سودان، تونس، مصر، امارات متحده عربی و بحرین از دستاوردهای سه سال فعالیت بود. اگر حادثه دردناک سقوط بالگرد اتفاق نمی افتاد، می توان گفت که در یک سال باقی مانده یا نهایتاً در دوره احتمالی بعدی دولت شهید رئیسی، روابط دیپلماتیک ایران با سودان، مصر و بحرین رسماً آغاز می شد. حضور افرادی چون رئیس جمهور تونس (قیس

## او که نبود؟

همه می دانیم مردمی بودن را، نیازی نیست به تکرار و همین که اکثر آن نه از نزدیک لزوماً - شهید جمهورمان را - حداقل بیکار دیده ایم مؤید این امر است و نیاز به نقل دوباره ندارد. صفات ایجابی زیادی می توان گفت برای او؛ مردم دار بود، صادق بود، اخلاق را بر قدرت ارجح می دانست، منافع جهان اسلام و بالتبع ایران اسلامی برای او در رأس بود و برای آن هزینه می داد، ساده زیست بود و از سطح متوسط مردم هم ساده تر می زیست، هم نشین کوخ نشینان بود و آن ها را بر کاخ نشینان ترجیح می داد و خستگی نمی شناخت. این ها حداقل صفات خیری است که برای او می توان گفت. اما او را بهتر می توان شناخت زمانی که بدانیم او که نبود؟

او خیلی ها نبود؛ برای اثباتش هم می توان او را با هم جایگاه هایش قیاس کرد، یعنی با رؤسای جمهور قبلی. او هاشمی رفسنجانی نبود؛ چون ضمن تحویل گرفتن دولت جنگ زده از روحانی، پیشرفت را معادل وادادگی در قبال ابر قدرت ها و «ژاپن اسلامی شدن» نمی دانست.

اکبر هاشمی هم حکومت را پس از دفاع مقدس تحویل گرفت ولی راه پیشرفت را همان دانست که اروپا و آمریکا شاه است و ما چنان بنده ایم!

اما او خاتمی هم نبود؛ در واقع تنها وجه شباهت او با خاتمی لباس و عمامه اش بود. آزادی نشریات و بیان را هم همراه با «زنده باد مخالف من» که شعار پوچ خاتمی بود؛ همان جا که آذر سال ۸۳ در دانشگاه تهران گفت «کاری نکنید بدم بیرونتون کنن» دیدیم، گفتگوی تمدن ها را هم ایضا با استقبال پر شکوهی که در فرودگاه جان اف کندی از او شد با مغز استخوان احساس کردیم. از آن طرف اعتراض اقشار مختلف مردم، گلایه ها و چه بسا توهین ها و افتراهای بی شمار به شهید جمهور را هم در خاطر داریم. دیدار هایش با همه و در همه جا را هم. اصلاً برای همین بود که گفتم او خاتمی نبود.

او احمدی نژاد هم نبود. چون دو نفر دعا نویس همراه خودش نداشت، چون اهل تعامل با مجلس بود، چون اگر فردی لیاقتش را نداشت و یا حتی لیاقتش را داشت و صرفاً باعث اختلاف با مجلس می شد، او را - بنا بر مصلحت - کنار می گذاشت؛ نه اینکه قهر کند، از خانه بیرون نیاید و کشور را به امان خدا رها کند.

و اما با یقین بیشتری، او حسن روحانی نبود! دلیل نمی خواهد چون معاصرتر است. ولی باید نوشت و گفت که تحریف نشود که ما بلد بودیم واکسن بسازیم، حتی کمتر. ما بلد بودیم از چین و روسیه هم وارد کنیم؛ فقط روحانی قبل از «یا من اسمهُ دواء» دوست داشت بگوید «یا امریکا».

یا ما می توانستیم با مردم صادق باشیم و یارانه پنهان فلان کالا را حذف کنیم، اما روحانی صبح جمعه فهمید. یا ما می توانستیم ارتباط سازنده با غرب و شرق عالم داشته باشیم، فقط روحانی و ظریف به آمریکا بیشتر از خدا اعتماد داشتند. همه این ها را گفتیم که بدانیم شهید سید ابراهیم رئیسی که نبود؛ نوشتن در مورد اینکه او که بود باشد برای کسانی که او را درک کرده اند و هم کفوان اویند.

■ سید محمد حسین سمائی

■ علیرضا پیرهادی





## مایهٔ اعتلای انقلاب اسلامی

با جشنواره عمار و تربیت نیروی تر از انقلاب اسلامی در سطح بین‌المللی این مسیر را به تکامل رساند و حالا پس از شهادت طالب‌زاده نیز، همچنان این تکامل ادامه دارد.

۱۶۲ پهباد و ۱۳۰ موشک در عملیات وعده صادق مورد استفاده قرار گرفت که به گفته افسر سابق اطلاعاتی آمریکا (اسکات ریتز) به همه از جمله آمریکایی‌ها ثابت کرد که هیچ دفاعی در برابر موشک‌های ایرانی وجود ندارد. این قدرت نظامی و بازدارندگی از کجا می‌آید؟ اگر نتیجه شهادت و فقدان، خالی شدن عرصه و توقف و شکست بود؛ پس از شهادت حسن طهرانی مقدم، پدر موشکی ایران راه او محکوم به شکست می‌شد اما آنچه که جهانیان در ۱۴ آوریل نظاره‌گر بودند، چیزی جز قدرت اراده و توان موشکی ایران نبود. پر واضح است که آنچه تاریخ انقلاب اسلامی به ما نشان می‌دهد، همان وعده نظام اندیشه اسلامی است. شهادت دست شهید را نه تنها از دنیا کوتاه نمی‌کند بلکه تاثیر آن را صدچندان می‌کند. همان طور که مقام معظم رهبری درباره شهید سلیمانی گفتند: شهید سلیمانی برای دشمنانش خطرناک‌تر از سردار سلیمانی است.

از طرفی، آنچه که انقلاب را پیش می‌برد اشخاص نیستند، جریان و افعال آنها است. شخص با اخلاص و ایثار خود به بالاترین جایگاه در جهان بینی اسلامی می‌رسد و در نهایت چیزی که باقی مانده و ادامه پیدا می‌کند، تاثیر آنها بر جریان کلی انقلاب است. شهادت آیت‌الله رئیسی، دکتر امیرعبداللهیان و همراهانشان نه تنها ضربه‌ای به نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی وارد نساخته است، بلکه بر آگاهی سیاسی ملت ایران می‌افزاید و حقیقت گروه-هایی که با سیاست‌زده کردن فضای انتخابات، قصد تخریب داشتند را رسوا می‌سازد؛ چرا که خون شهید همواره در تاریخ جریان‌ساز بوده است.

### ■ زهرا غروی

اگر با نگاهی کلان، سنت شهادت را از ابتدای جریان انقلاب اسلامی تا پیروزی آن و در نهایت دوره معاصر بررسی کنیم، آنچه که خودنمایی می‌کند عدم توقف جریان کلی است. اندیشه اسلامی، نهایت درجه و جایگاه یک فرمانده (در حوزه‌های مختلف و نه صرفاً حوزه‌های نظامی) را شهادت می‌داند. آنکه با اخلاص تمام و از خودگذشتگی خویش به اعتلای جامعه و نظام اسلامی می‌پردازد در پایان، لایق پاداشی جز شهادت نیست (قال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ حَتَّى يَقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰). حال در این نظام فکری در صورت شهادت و نبود بهترین افراد هر حیطة، چه کسی مسائل را حل و کار را جلو خواهد برد؟ و در تاریخ انقلاب اسلامی اینگونه فقدان-ها چگونه جلوه کرده‌اند؟

پس از تبعید امام در آبان ۱۳۴۳ جریان مبارزه و انقلاب کم‌کم فروکش کرد و نوعی دلسردی جامعه ایران را فراگرفت. این توقف مقطعی در نهایت با شهادت سید مصطفی خمینی، به جریان تازه و پرشوری تبدیل شد که سرنگونی رژیم شاهنشاهی را در پی داشت. شهادت سید مصطفی و مراسم چهلم پرشکوه ایشان در سراسر ایران، آن نقطه شروع دوباره پس از ۱۳ سال انفعال بود که خشم شاه را برانگیخت و به انتشار مقاله‌ای در کیهان انجامید که دوباره جریان انقلاب را به شور آورد. الطاف خفیه‌ای که امام در سوگ فرزند خویش نوید می‌داد به حقیقت پیوست، اما این الطاف تنها شامل این حائنه نشد و ادامه یافت.

پس از انقلاب، کارهای هنری و تلویزیونی نیازمند احیاء بود. تولید آنچه که به فرهنگ ایرانی-اسلامی نزدیک می‌شد و آرمان‌های انقلاب را در خود جای می‌داد تبدیل به یک ضرورت برای اهل هنر شده بود و آن کسی که بازوی قدرتمند این تولیدات رسانه‌ای شد، سید مرتضی آوینی بود. پس از شهادت آوینی، راه او دنبال شد و شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین چهره‌ها در این راه نادرطالب‌زاده بود. طالب‌زاده

## مَرْدُمُ پَسَنَدانِ خُدا پَسَنَد

● یادداشتی دربارهٔ عملکرد شهیدان؛ آیت‌الله آل‌هاشم و دکتر مالک رحمتی



خوارزمی تهران بود، پس از قائم‌مقامی آستان قدس رضوی، حدود چهار ماه استاندار بود و مبالغه نیست که بگوییم به اندازه چهار سال کار کرد. او که اهل مراغه بود، پس از شروع به کارش مسئولین را برای کار و خدمت بیشتر به مردم ترغیب می‌کرد. ایشان در جلسات خود می‌گفتند: «کارمندان همیشه هزار دلیل برای شروع نکردن یک پروژه دارید و آن اینست که مردم از آن پروژه سود ببرند، آن کار را انجام بدهید و اگر کسی ایرادی گرفت بگویید استاندار گفته است که ما باید به مردم خدمت کنیم.»

شهید رحمتی و همچنین شهید آل‌هاشم به واسطهٔ پیگیری مشکلات از جمله مشکلات باشگاه فوتبال تراکتورسازی تبریز، محبوبیت فراوانی را میان مردم کسب کرده بودند. ایشان نیز رسیدگی‌های مکرر به گمرک و نقاط مختلف استان را در دستود کار خود داشتند. محبوبیت شهید رحمتی به گونه‌ای بود که وقتی بی‌بی‌سی در اینستاگرام مطلبی در مورد این شهید نوشت، با شش هزار نظر مثبت و محترم مردم در مورد این شهید مواجه شد.

این استاندار شهید به واسطهٔ آنکه در اول فروردین ۱۳۶۱ چشم به جهان گشوده بود، همیشه به مزاج خود را «یک یک» معرفی می‌کرد؛ اما یک یک بودن این شهید تنها در تاریخ تولد خلاصه نشد بلکه ایشان و همچنین شهید آیت‌الله آل‌هاشم با شهادت در راه خدمت، خود را در تاریخ آذربایجان، یک یک کردند.

### ■ امیر حسین اخلاقی

شهادت آیت‌الله سید محمدعلی آل‌هاشم و دکتر مالک رحمتی، موجی از غم و اندوه را در کشور به راه انداخت. تشییع پیکر این شهیدان راه خدمت گویای آن است که آنها به درستی به نصیحت سردار شهید حاج قاسم سلیمانی که «خدمت به مردم» بود؛ عمل کردند.

شهید آل‌هاشم امام جمعه تبریز و نماینده ولی فقیه در استان، به واسطه پیگیری و سر زدن‌های مکرر به نقاط مختلف و مردم استان، به امام شنبه تا جمعه معروف بود. ایشان با تمام اقشار جامعه، دانشجویان، بازاریان، سربازان و تشکل‌های متنوع در ارتباط بوده و همواره معتقد بودند باید خستگی را خسته کنیم. این امام جمعه فقید که برادر معلول ذهنی خود را عامل تحکیم روابط خانوادگی خویش می‌دانست، از اینکه باعث شود تا دو برادر دیگر خود به پست و مقامی بالاتر برسند، سر باز زد و به این کار افتخار می‌کرد. سید محبوب آذربایجان اقدامات جدید و مردم پسندی را در کارنامه خدمت خود دارد از جمله بنیانگذاری میز خدمت در نماز جمعه؛ برداشتن میله‌های فاصله بین مسئولین و مردم در نماز جمعه، تکریم و ارج نهادن تریبون نماز جمعه، دعوت از بانوان نماینده برای سخنرانی در نماز جمعه و همراهی با مردم حتی در استادیوم فوتبال از دیگر عواملی بود که او را در قلب مردم جای داد. شهید آل‌هاشم آرزو داشت به دو امام جمعه شهید آذربایجان «آیت‌الله شهید قاضی» و «آیت‌الله شهید مدنی» بپیوندد و بعد از این سانحه بالگرد، او به آرزویش رسید.

در کنار شهید آل‌هاشم، خادمی جوان در سمت استانداری تازه شروع به کار کرده بود. مالک رحمتی که فارغ التحصیل دانشگاه امام صادق (ع) و